بیانیه کنفرانس نوزدهم اتحاد سوسیالیستی کارگری

افول لیبرال دمکراسی، جهان چند قطبی و انقلاب ایران

حرکت انقلابی مردم ایران علیه رژیم اسلامی در دل روند شکل گیری جهان چند قطبی جریان دارد. هم رژیم اسلامی و هم نیروهای اپوزیسیون خود را متعلق به سمت و سوهای متفاوتی در جهان چندقطبی می‌دانند و از این تحولات تاثیر می‌پذیرند و بر آن‌ها تاثیر می‌گذارند. لذا بررسی دایم اوضاع جهان و منطقه و جهت‌گیریهای رژیم اسلامی در متن تمرکز بر اوضاع ایران، ضروری است.

جهان چند قطبی و انقلاب ایران

شکل گیری جهان چند قطبی قطعی است. تا قبل از حمله روسیه به اوکراین (فوریه 2022)، رقابت اقتصادی و تعیین تعرفه بر کالاها محور تقابل چین و آمریکا و متحدان‌شان بود. نقش و جایگاه کشورها در جهان چند قطبی نیز بر محور دوری و نزدیکی روابط سیاسی، اقتصادی و نظامی آن‌ها با آمریکا و چین قرار داشت. حمله روسیه به اوکراین جنگ را نیز به موضوعات شکل گیری جهان چند قطبی افزود.

در قرن گذشته سه بار مناطق نفوذ قدرت‌های امپریالیستی دست‌خوش تغییر شد. این تغییر دوبار از طریق تقابل خونین قدرت های امپریالیستی در دو جنگ جهانی، ویرانی ده‌ها کشور و کشته شدن ده‌ها میلیون نفر صورت گرفت و بار سوم هم با پایان جنگ سرد و فروپاشی بلوک شرق "بدون بروز جنگ جهانی" به وقوع پیوست. حمله روسیه به اوکراین به این سوال اساسی که آیا بازتقسیم مناطق نفوذ قدرت‌های امپریالیستی در قرن 21 بدون جنگ، ویرانی و خونریزی صورت خواهد گرفت، پاسخ منفی داد. جنگ اوکراین روند شکل‌گیری جهان چند قطبی را شدت بخشید و مناسبات سایر کشورها را با دو طرف اصلی تقابل اقتصادی یعنی آمریکا و چین تغییر داد. پس از آغاز جنگ مناسبات اقتصادی اتحادیه اروپا و روسیه قطع شد و روابط اقتصادی اروپا و آمریکا که در دوره ترامپ صدمه زیادی دیده بود به هم نزدیک گردید و گسترش یافت. در عین حال افزایش عظیم بودجه های نظامی در کل اروپا و به ویژه در آلمان و همچنین افزایش اعضای اروپایی ناتو، کل اروپا را در مسیر ساختن یک ارتش قوی اروپایی و جهت کاستن از اتکای نظامی به آمریکا نزدیک‌تر کرد. سیاست‌های اعمال شده توسط دولت ترامپ اروپا را بیشتر بسوی ایستادن روی پای خود و تبدیل شدن به یکی از قطب‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی جهان سوق داد. اما در دوره کنونی و "بازگشت فعال" دولت آمریکا در عرصه بین‌المللی به رهبری بایدن فاصله میان آمریکا و اروپا کم شد، و در نتیجه اتحادیه اروپا در همکاری با آمریکا موانع بسیاری علیه گسترش نفوذ اقتصادی چین در اروپا ایجاد کرد.

سرنوشت جنگ اوکراین در موقعیت طرفین جهان چند قطبی تاثیرات اساسی خواهد گذاشت. حمله تابستانی اوکراین برای بازپس گیری مناطقی از خاک خود که چندین ماه صرف طراحی آن و میلیاردها دلار برایش هزینه شده بود، شکست خورد. خروج صدها شرکت اروپایی، آمریکایی و کانادایی از روسیه، بلوکه کردن صدها میلیارد دلار ذخایر ارزی روسیه در بانک‌های اروپا و آمریکا، تحریم های همه جانبه و گسترده از جمله قطع خرید نفت و گاز روسیه، نتایج دلخواه ناتو و متحدانش را ببار نیاورده است. ناکامی های نظامی اوکراین و تاثیر مخارج میلیاردی جنگ بر اقتصاد کشورهای عضو ناتو و متحدان آن در کشورهای دیگر، که هنوز از صدمات اقتصادی ناشی از دوران پاندمی کرونا خلاص نشده بودند، ناتو و متحدانش را برای ادامه جنگ با دشواری های بزرگی روبرو ساخته است. در شرایطی که از بلوک موسوم به "جنوب گلوبال" تنها روسیه درگیر جنگ است و بقیه اعضای آن به رقابت اقتصادی با آمریکا و اروپا ادامه می‌دهند، در جناح رقیب اما کل ناتو و متحدانش درگیر جنگ و عواقب روز افزون اقتصادی و انسانی آن هستند بدون این که هیچ برنامه‌یی برای توقف یا پایان جنگ داشته باشند. سرگردانی اتحادیه اروپا در گرداب جنگ در این قاره به وضوح نشان می‌دهد که آن‌ها قبل از اینکه بر سر راه‌های خروج و پایان دادن به این جنگ به توافق رسیده باشند، وارد این جنگ شده اند.

اروپا و آمریکا قادر نشدند تا تبیین خود از جنگ را به بخش اعظم مردم جهان بباورانند. این مساله یک شکست سیاسی بزرگ برای لیبرال دمکراسی است که بیشتر از قبل راه را برای ایجاد جهان چند قطبی هموار می‌کند. شکست لیبرال دمکراسی توام

با افول ارزش‌های سیاسی لیبرالیسم است که بعد از جنگ جهانی دوم معیار ارزیابی "خیر و شر" در جهان بود. هم اکنون از جانب قدرت‌های حاکمه کشورهای آفریقایی، خاورمیانه و حتی در افغانستان تحت حاکمیت طالبان هیچ مانعی سر راه سرمایه گذاری چین در این کشورها وجود ندارد. زیرا همه این کشورها بدون اینکه نگران "هجوم فرهنگی" به ارزش‌هایی که با تاریخ کشورهای شان بیگانه است و تحمیل ارزش‌هایی نظیر "دمکراسی، سکولاریسم، و.." باشند؛ می‌توانند بدون دغدغه مناسبات گسترده اقتصادی با چین داشته باشند. افول "لیبرال دمکراسی" و ارزش‌هایش بستر مشترک رشد احزاب راست افراطی در اروپا، آمریکا و همچنین سر برآوردن فاشیست‌های سلطنت‌طلب در اپوزیسیون ایران است.

در جناح آمریکا، اروپا و متحدانشان خط مشی و اهداف واحدی در برابر شکل‌گیری جهان چند قطبی وجود ندارد. آنچه که اکنون جریان دارد خط مشی و اهداف بنیادین طبقه حاکمه کشورهای ناتو و متحدانش نیست، چون خط مشی فعلی با تغییر دولت‌ها و احزاب حاکم تغییر می‌کنند. در آمریکا نیز نحوه مقابله با کشورها و عوامل شکل‌گیری جهان چند قطبی نزد دمکرات‌ها و جمهوری‌خواهان متفاوت است. در حزب جمهوری‌خواه سیاست‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی ترامپ حتی با دیگر هم حزبی‌هایش نیز فرق دارد. در صورتیکه اهداف و راهبردهای کشورهای بلوک رقیب از جمله چین، روسیه، هند، برزیل و آفریقای جنوبی تقریبا پایدار است. این کشورها در چارچوب "بریکس" در اواخر ماه اوت امسال در صددند تا صفوف خود را منسجم‌تر نمایند و به اعضای خود بیافزایند تا در مقابل جناح رقیب قدرتمندتر ظاهر شوند.

رژیم اسلامی سرمایه که عضویتش در سازمان همکاری شانگهای پذیرفته شده است و خود را متحد "جنوب گلوبال" می‌داند، در یک جدال مرگ و زندگی با مردم ایران درگیر است. هیچ یک از جریانات اپوزیسیون موافق پیوستن کشور ایران به "جنوب گلوبال" نیست. سلطنت‌طلبان خواهان نزدیکی همه جانبه ایران با آمریکا و در رده بعد با اتحادیه اروپا هستند. این در حالی است که سایر جریان ها و نیروهای سیاسی بورژوایی از جمهوری‌خواهان تا لیبرال‌ها از نزدیکی ایران به اتحادیه اروپا و در رده بعد با آمریکا حمایت می‌کنند. سوسیالیست‌ها اما مخالف پیوستن ایران به هیچ یک از این قطب‌ها هستند. به این اعتبار تحولات جهان برای تجدید تقسیم جهان بین بلوکهای بزرگ جهانی مستقیما بر سرنوشت مردم ایران و مبارزهٔ شان علیه رژیم اسلامی تاثیر دارد.

در قرن بیستم سه بار تغییر مناطق نفوذ بین قدرت‌های بزرگ همراه با تغییر نظام در کشورهای متعددی بود. اکنون همه قدرت‌های بزرگ می‌کوشند تا شکل‌گیری اجتناب ناپذیر جهان چند قطبی و تحولات ناشی از آن با انقلاب‌ها توام نشود و سمتگیری نظام‌های حاکم به این یا آن بلوک جهانی و منطقه‌یی کنترل شده باشد. تا به جنبش‌های توده‌یی و مردم عاصی فرصت استفاده از شکاف و تنش حاد بین قدرت‌های بزرگ برای کنار زدن نظام‌های دیکتاتوری حاکم داده نشود.

در جهان تنها مردمی که در آستانه انقلاب و تغییر نظام حاکم قرار دارند، مردم ایران هستند. انقلاب مردم ایران تمام محاسبات قدرت‌های بزرگ برای بازتقسیم کنترل شده مناطق نفوذ را بهم خواهد ریخت. به این اعتبار قدرت‌های بزرگ در اروپا، آمریکا و خاورمیانه با وجود تمام مشکلاتی که با رژیم اسلامی دارند از انقلاب و تغییر رژیم توسط مردم استقبال نخواهند کرد. به ویژه به این دلیل ساده که تاثیرات انقلاب و تغییر نظام اسلامی در محدوده مرزهای ایران باقی نخواهد ماند و طبعات گسترده و غیر قابل پیش بینی در کل منطقه دارد و در روند شکل‌گیری جهان چند قطبی پای مردم و منافعشان را نیز به میان می‌کشد. این اوضاع طبعا نزد کل جریانات راست و به ویژه فاشیست‌های سلطنت طلب که تغییر رژیم اسلامی را بدون کمک قدرت‌های بزرگ ممکن نمی‌دانند، ناامید کننده است؛ و اما پیام و پی‌آمد این اوضاع برای مردم ایران چیزی جز اتکا به نیروی میلیونی خود نیست. هنگامیکه رژیم اسلامی قدرت دفاع از خود را در مقابل مبارزه و انقلاب مردم از دست بدهد و سقوطش اجتناب ناپذیر شود، طبعا قدرت‌های بزرگ می‌کوشند جریاناتی را تقویت کنند که مدافع منافعشان در نظام آینده باشند.

خاورمیانه

تحولات خاورمیانه نشانه شکست رژیم اسلامی برای تبدیل شدن به قدرت اول منطقه است. چند دهه تحولات سیاسی، اقتصادی و نظامی در منطقه دیگر مانند دوران پیش از انقلاب 57 پذیرای منطقه تک قطبی که فقط یک کشور قدرت اول آن باشد، نیست. حفظ امنیت و منافع صاحبان سرمایه و صنایع در گرو یک همکاری فشرده و دسته جمعی چند کشور منطقه است. بهبود ارتباط کشورهای عربی با اسرائیل در راستای فراهم آوردن یک نظام مشترک امنیتی در خاورمیانه است.

رژیم اسلامی پذیرفته که اهدافش در خاورمیانه دست نیافتنی است. ایران از اوایل دهه پنجاه تا پیش از انقلاب 57 تنها قدرت مسلط منطقه بود. رژیم اسلامی می‌پنداشت که وارث قدرت ایران در منطقه نیز خواهد شد. انقلاب بهمن 57 ایران یک فضای خالی قدرت در خاورمیانه ایجاد کرد و هشت سال جنگ ایران و عراق نتوانست قدرت اول منطقه را تعیین کند. تلاش رژیم اسلامی برای دستیابی به بمب اتمی و سازماندهی نیروهای نیابتی که بتواند این موقعیت را برایش تضمین کند نیز به دلیل تغییرات سیاسی، اقتصادی و نظامی کشورهای منطقه و همچنین افول قدرت آمریکا در جهان و منطقه راه بجایی نبرد. حاصل دخالت رژیم اسلامی در منطقه، ویرانی شهرها و کشتار انسان‌ها از جمله در سوریه و همچنین به باد دادن صدها میلیارد دلار از ثروت مردم ایران بود. اکنون مذاکرات میان رژیم اسلامی و عربستان برای کاهش تنش در منطقه در جریان است و آتش جنگ نیابتی در یمن نیز فروکش کرده است. سوریه متحد دیگر جمهوری اسلامی به جامعه عرب بر گشته تا راه برای تسلط صاحبان سرمایه و صنایع کشورهای عربی بر اقتصاد سوریه باز شود و پیامد این تحولات برای رژیم اسلامی چیزی جز بدنامی ابدی مشارکت در ویرانی سوریه و کشتار و آوارگی ده‌ها میلیون مردم این کشور نبوده و نیست. در عراق هم داستان به زیان جمهوری اسلامی دارد به پایان می‌رسد و بخش اعظم مردم عراق مخالف قدرت، نفوذ و دخالت رژیم اسلامی و تداوم آن در عراق هستند و به همین دلیل نزدیکی و دوری احزاب سیاسی عراق از رژیم اسلامی از مباحث و موضوعات گرم تبلیغات انتخاباتی در این کشور است. لبنان عرصه دیگری از به گِل نشستن ارابه سیاست خارجی و دخالتگری رژیم اسلامی است. فلاکت اقتصادی گسترده و هولناکی این کشور را در بر گرفته است. سیستم تصمیم گیری در لبنان از جمله به دلیل قدرت حزب اله در بن‌بست قرار گرفته است و در شرایط فعلی راه برون رفتی از معضلات بنیادی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مستولی بر این کشور وجود ندارد.

از دوران اوباما بدین سو خاورمیانه دیگر نزد آمریکا آن مکان و اهمیت استراتژیک سابق را ندارد و به این دلیل دولت آمریکا بیشتر به مقابله همه جانبه با چین و مهار آن تمرکز کرده است. افول قدرت آمریکا در منطقه با افزایش نفوذ و قدرت چین و روسیه در خاورمیانه توام شده است. برخلاف ابتدای دهه پنجاه و سال‌های قبل از انقلاب 57، آمریکا طرح جامعی برای نظام امنیتی منطقه ندارد و اگر هم داشت فاقد قدرت و نفوذ کافی برای دیکته آن به کشورهای منطقه حتی به کشورهای تاریخا دوست و متحد خود نظیر عربستان سعودی بود. سرمایه گذاری چین در خاورمیانه و تضمین امنیت دستیابی به نفت و انرژی منطقه نیازمند خاورمیانه‌یی به دور از بی‌ثباتی عمومی است. از سوی دیگر توسعه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی عربستان سعودی نیز نیازمند پایان یافتن ناامنی در خاورمیانه است. با آنکه طرح توسعه همه جانبه عربستان برای اقتصاد بدون اتکای یک سویه به نفت هنوز به پایان نرسیده اما این کشور از هم اکنون به دنبال خاورمیانه‌یی با ثبات برای سرمایه‌گذاری در کشورهای منطقه است. در بستر نیازهای صاحبان سرمایه و صنایع به امنیت برای سود آوری بیشتر، چین رژیم اسلامی را وادار کرد تا مناسباتش با عربستان سعودی را بهبود بخشد. برقراری امنیت سرمایه دارانه در خاورمیانه در چارچوب نظام جدید امنیتی منطقه تنها از طریق همکاری حداقل کشورهایی نظیر رژیم اسلامی، عربستان سعودی، ترکیه، امارات متحده عربی و اسرائیل ممکن است تا بتواند منافع آمریکا، اروپا، چین و روسیه را نیز تامین کند.

مردم ایران مخالف سیاست‌های رژیم اسلامی در خاورمیانه هستند. آنها هیچ منفعتی برای تسلط بر کشورهای دیگر ندارند و تسلط هیچ کشوری بر ایران را نیز نخواهد پذیرفت. انقلاب مردم ایران تاثیرات همه جانبه و عظیمی بر مردم منطقه خواهد گذاشت و طبعا با استقبال و حمایت دولت‌های منطقه روبرو نخواهد شد. این دولت‌ها مشکلات بسیاری با رژیم اسلامی دارند اما این رژیم را بر هر تحول انقلابی و رژیم برخاسته از آن ترجیح می‌دهند. مردم ایران بر خلاف رژیم اسلامی و جریانات راست اپوزیسیون خواهان یک رابطه برابر و مسالمت‌آمیز با کشورهای منطقه هستند.

اوضاع ایران

اعتراض به قتل حکومتی مهسا (ژینا امینی) در 25 شهریور 1401 سر آغاز حرکت انقلابی مردم ایران علیه حجاب اجباری شد. مردم ایران خواست‌های بنیادین متعددی دارند و مبارزه بر سر هر یک از آن‌ها پای مطالبات دیگر را هم به میان

می‌آورد. مبارزه برای هر خواست مشخص نظیر حجاب اجباری در دل یک خشم و نارضایتی عمومی مردم علیه رژیم جریان می‌یابد و بخشی از حرکت عمومی برای سرنگونی رژیم اسلامی است. تا قبل از حرکت انقلابی مردم ایران با شعار "زن زندگی آزادی" پیش‌بینی ها بر شکل‌گیری شورش گرسنگان با شعار "نان کار آزادی" بود. "نان کار آزادی" بر علیه ستم طبقاتی تأکید دارد و "زن زندگی آزادی" علیه ستم جنسیتی است. این دو شعار که از بطن مبارزات کارگران و زنان برخاسته اند، نه تنها رقیب هم نیستند بلکه مکمل هم هستند.

خیزش اخیر به بسیاری از سوالات بنیادی اوضاع سیاسی ایران پاسخ داد و تلاش برای اصلاح رژیم از درون با شکست مواجه و منتفی شد. وضعیت جدید حتی نیروهای کنده شده از رژیم را نیز در موقعیتی قرار داد تا جهت حفظ قدرت ناگزیر خواهان تغییرات ساختاری، تغییر قانون اساسی و حذف اصل ولایت فقیه شوند. اراده مردم ایران برای سرنگونی رژیم اسلامی قطعی است و به دخالت دین در حکومت و زندگی سیاسی و اجتماعی مردم پایان خواهد داد.

اهداف پنجگانه انقلاب مردم ایران علیه ستم طبقاتی، ستم جنسیتی، ستم ملی، ستم دینی و علیه دیکتاتوری است. اهداف پنجگانه معیار سنجش ظرفیت تحقق آن‌ها در نظام‌های جانشین مورد نظر سلطنت‌طلبان، جمهوری‌خواهان و سوسیالیست‌ها است. رژیم اسلامی نه می‌خواهد و نه می‌تواند هیچ یک از مطالبات پنج هدف حرکت انقلابی مردم را متحقق کند. در رژیم اسلامی حتی حجاب اختیاری که تنها یکی از مجموعه مطالبات گسترده زنان برای رفع ستم جنسیتی است، برآورده نخواهد شد.

هیچ یک از وجوه حیات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، علمی، صنعتی، فرهنگی، ادبی، هنری، دینی و محیط زیست جامعه ایران به موجودیت رژیم اسلامی نیاز ندارد. اگر چه شجاعت اجتماعی مردم ایران و به ویژه زنان در ده ماه گذشته اقتدار ترس را به ریشخند گرفته است اما توسل بی‌حد و حصر رژیم اسلامی به ابزار سرکوبش، دستگیری، شکنجه و کشتار تا این دم توانسته است آن را سر پا نگهدارد. با وجود سرکوب گسترده، حتی به کمک "خدای دهه شصت" هم، رژیم قادر نشده مانع ادامه اعتراضات جنبش‌های کارگری، دانشجویی، زنان، معلمان و بازنشستگان و رفع ستم ملی شود. حرکت انقلابی مردم ناگزیر از عبور از گردنه سرکوب است تا توازن قوا به نفع مردم تغییر کند؛ جنبش‌های اجتماعی از جمله کارگران با اتحاد و متشکل شدن شان می‌توانند توازن قوا را به نفع انقلاب بر هم زنند و زمینه‌یی را فراهم آورند که در آن رژیم در سراشیب سقوط قرارگیرد و شرایط برای سازماندهی یک قیام آماده گردد.

حرکت انقلابی جاری مردم همچنان ظرفیت‌ها و نقاط قوت و ضعف جریانات سیاسی اپوزیسیون را هم آشکار ساخت:

استراتژی – در ده ماه گذشته اتکا به قدرت‌های آمریکا و اروپا برای دست‌یابی به قدرت در ایران به باد فنا رفت. واهی بودن حمله نظامی آمریکا برای سرنگون کردن رژیم اسلامی که نقطه امید سلطنت‌طلبان بود، آشکار شد. حمله نظامی آمریکا و اسرائیل برای جلوگیری از دست‌یابی رژیم اسلامی به سلاح‌های اتمی، حتی اگر صورت گیرد، مستقیما رژیم اسلامی را سرنگون نخواهد کرد. فعالیت گسترده سلطنت‌طلبان، رضا پهلوی و متحدانش در "منشور مهسا"، برای جلب حمایت سیاسی اروپا و آمریکا تا بعنوان رهبر انقلاب مردم و جانشین رژیم اسلامی برسمیت شناخته شوند، با شکست کامل روبرو شد.

تنها استراتژی معتبر، استراتژی سوسیالیست‌ها یا همان اتحاد جنبش‌ها است. اتحاد جنبش کارگری، زنان، دانشجویی، رفع ستم ملی، دادخواهی، معلمان و بازنشستگان با مجموعه‌یی از تجمعات، تظاهرات و اعتصابات عمومی حول مطالبات و شعارهای این جنبش‌ها قادر است رژیم اسلامی را به عقب براند و در نهایت با قیام سرنگون کند. سلطنت طلبان، لیبرال‌ها و جمهوری خواهان از مبارزات این جنبش‌ها برای تضعیف رژیم اسلامی دفاع می‌کنند بدون اینکه از مطالبات این جنبش‌ها حمایت کنند. هیچ یک از سلطنت‌طلبان، لیبرال‌ها و جمهوری‌خواهان با چند برابر شدن حداقل دستمزد کارگران برای رسیدن به خط فقر موافق نیستند. تمرکز فعالیت سوسیالیست‌ها متحد و متشکل کردن هر یک از این جنبش‌ها حول مطالبات خود این جنبش ها و در عین حال فعالیت برای اتحاد این جنبش‌ها حول مطالبات و شعارهای سراسری نظیر "نان کار آزادی" و "زن زندگی آزادی" است. سوسیالیست‌ها واقفند که نحوه فعالیت، سازماندهی مبارزه و ایجاد تشکل در هر یک از این جنبش‌ها متفاوت است و هر یک تاریخ و تجربه ویژه خود را دارد و رژیم اسلامی نیز نسبت به آن‌ها حساسیت یکسانی ندارد.

سلطنت طلبان – سلطنت طلبان و رضا پهلوی بازنده اصلی حرکت انقلابی مردم در اپوزیسیون بودند. برخلاف خیزش دیماه 96 و آبان 98 که در دفاع از نمادهای سلطنت در مواردی شعار داده شد از 25 شهریور 1401 تا کنون به وفور شعارهای

ضد سلطنتی داده شد، نظیر "نه سلطنت، نه رهبری، آزادی و برابری". در خارج کشور رضا پهلوی و سلطنت طلبان ابتدا مورد توجه قرار گرفتند زیرا هم رضا پهلوی بر بازگشت نظام پادشاهی تاکید نداشت و هم سلطنت طلبان با "منشور مهسا" همکاری با لیبرال‌ها و جمهوریخواهان را آغاز کردند. در آنزمان بر رژیمی با ساختار سکولار دمکراسی تاکید داشتند و اهمیت نوع نظام (پادشاهی یا جمهوری) در درجه بعد قرار داشت و می‌بایست توسط مردم تعیین می‌شد. همکاری حول "منشور مهسا" به دلیل دست بالا یافتن جناح فاشیست سلطنت طلبان از هم پاشید. فاشیست‌ها و یاسمین پهلوی وعده کشتار مجاهدین و چپ‌ها را دادند. در ادامه پندار، کردار و گفتار مشمئز کننده سلطنت طلبان ضربه مهلکی به موقعیت آن‌ها و رضا پهلوی زد. رضا پهلوی و سلطنت طلبان فرصت تاریخی خود برای همکاری و اتحاد با لیبرال‌ها و جمهوری خواهان را که در مبانی سیستم اقتصادی اختلافی با هم ندارند، با فضاحت و رسوایی از دست دادند. "غیر وطنی" دانستن سکولاریسم و در واقع کنار زدن ارزش‌های لیبرال دمکراسی و پیش کشیدن گفتمان خود ویرانگر "بازگشت به قانون اساسی مشروطه" آن‌ها را با عروج راست افراطی در جهان و اروپا همراستا کرد. آفتابی شدن هنگ ساواکی ها، اوباش فحاش و فاشیست آن‌ها تصورات واهی لیبرال‌ها و جمهوری خواهان را از مجموعه شاه پرستان متلاشی کرد. این مسیر شاه پرستان را از لیبرال‌ها و جمهوری خواهان جدا کرد و مجموعه سلطنت‌طلبان را نه تنها متحد نکرد بلکه باعث شکاف‌های جدید در میان آن‌ها شد. رضا پهلوی و سلطنت طلبان نسبت به 25 شهریور 1401 از هر نظر ضعیف ترشده اند.

جمهوری‌خواهان– بستر عمومی جمهوریخواهان تاریخا لیبرالیسم بوده که علیه دو نهاد دنیای کهن، نهاد پادشاهی و نهاد دین، شکل گرفته است. منتها جریان غالب لیبرالیسم ایران برای توجیه اهداف سیاسی خود با ایرانیزه کردن لیبرالیسم کلاسیک از مشروطه تا دیماه 96 هم با نظام پادشاهی ساختند و هم با نهاد دین. خیزش دیماه 96 و ظهور اراده مردم ایران برای عبور از کلیت رژیم اسلامی بر دست بالا داشتن لیبرالیسم ایرانیزه شده نقطه پایان گذاشت. عبور مردم ایران از کلیت نظام اسلامی نقد دو نهاد کهنه دین و سلطنت در لیبرالیسم ایران را گسترش داد. این شاخه از لیبرالیسم ایران نه با اراده خود بلکه زیر فشار حرکت‌های انقلابی مردم ایران برای ادامه و تکمیل انقلاب 57 که نظام سلطنت را واژگون کرد و می‌رود که به حاکمیت دین هم پایان دهد، فرصتی برای تضعیف لیبرالیسم دین مدار یافته است.

با موقعیت اسفباری که حرکت انقلابی مردم برای سلطنت طلبان ایجاد کرده راه برای دست بالا یافتن لیبرال‌ها و جمهوری خواهان در جناح راست اپوزیسیون ایران فراهم شده است. جمهوری خواهان و سلطنت طلبان مدافع و خواستار سیستم اقتصادی نئولیبرالی هستند. اشتراک در نظام اقتصادی نقطه قوت جمهوری خواهان برای دور کردن صاحبان صنایع و سرمایه از سلطنت طلبان است. در عین حال فلاکت اقتصادی ده‌ها میلیونی مردم ایران که سیستم اقتصاد نئولیبرالی نه تنها راه حلی برای پایان دادن به آن ندارد، بلکه خود در جهان و ایران مسبب فقیر سازی عمومی است، نقطه ضعف بزرگ لیبرال‌ها و جمهوری خواهان برای دستیابی به قدرت سیاسی در ایران است. هیچ نیرویی بدون داشتن برنامه و اهدافی که بتواند به سرعت به فقر و فلاکت عمومی پایان دهد که از جمله شامل تحصیل و بهداشت و درمان رایگان است، امکان جلب توده های ده‌ها میلیونی مردم ایران را که زیر خط مطلق فقر زندگی می کنند، ندارد.

سوسیالیست‌ها – تحقق اهداف پنجگانه انقلاب مردم ایران که از جمله در منشور 20 تشکل نیز بیان شده در گرو استقرار نظامی است که مدافع منافع صاحبان صنایع و سرمایه نباشد. در نظام مورد نظر سلطنت طلبان و جمهوری خواهان فقط بخش بسیار کوچکی از مردم ایران صاحب کل ثروت‌های کشور هستند و ده ها میلیون نفر حتی صاحب یک متر خاک "وطن" نیستند که پس از مرگ در آن رایگان دفن شوند. از نظر سوسیالیست‌ها مردم ایران مستقل از دین، عقیده، ملیت و جنسیت صاحب تمام ثروت‌های کشور هستند و با حق برابر در یک ساختار شورایی تصمیم می‌گیرند که چگونه از ثروت شان حفاظت کنند، چگونه آنرا افزایش دهند و چگونه از آن استفاده کنند.

در مقام مقایسه با تحولات در جناح راست اپوزیسیون (سلطنت طلبان و جمهوری خواهان) سوسیالیست‌ها برنده اصلی حرکت انقلابی مردم ایران بودند. پایگاه طبقاتی سوسیالیست‌ها دو منشور منتشر کردند که حاوی مطالبات و مشخصاتی از نظام مورد نظرشان برای برآورده کردن آن‌ها بود. بسیاری از احزاب و سازمان‌های سوسیالیست با یک همکاری بی‌سابقه در حمایت از منشور 20 تشکل، یک همایش بزرگ در کلن برگزار کردند. از فعالین و تشکل‌های کارگری در داخل کشور و از رضا شهابی و حسن سعیدی از زندان پیام حمایت دریافت کردند. از طریق منشور و همایش کلن سوسیالیست‌ها و پایگاه طبقاتی شان

به نقاط قوت و ضعف خود پی‌بردند. یکی از گرمگاه های تاریخی فعالیت سوسیالیست‌ها در تمام جهان معطوف کردن جنبش های کارگری و متحدانش به سوی عبور از مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و گرفتن قدرت است. منشور 20 تشکل نه تنها معطوف به قدرت بود بلکه برای برآورده کردن مطالباتی نظیر تحصیل و درمان رایگان خواهان مصادره کارخانجات شده بود. اما روی هم رفته متشکل نبودن جنبش کارگری، زنان و دانشجویی و متحدانشان بزرگترین نقطه ضعف سوسیالیست‌ها است. فقدان تشکل در این جنبش‌ها از سر ناآگاهی نیست بلکه سرکوب هر نوع فعالیت متشکل بخشی از اقدامات رژیم های سلطنتی و اسلامی برای دفاع از منافع صاحبان سرمایه و صنایع بوده و هست. با عقب رانده شدن رژیم اسلامی و تغییر توازن قوا به نفع نیروهای انقلاب جنبش کارگری سازمان‌های توده‌یی و حزبی خود را ایجاد خواهند کرد. سطح و فاصله مبارزه حول هر یک از اهداف پنجگانه انقلاب که اکنون با هم دارند، کاهش می‌یابد و اتحاد جنبش‌ها برای زور آزمایی نهایی بر سر نظام جانشین به میدان خواهند آمد. حرکت انقلابی مردم مجددا پر قدرت تر و گسترده باز خواهد گشت. سوسیالیسم ایران در یکی از خطیرترین دوران حیات خود یک فرصت تاریخی یافته تا با تدارک فشرده برای رفع موانع متحد و متشکل شدن جنبش‌ها، با پایه طبقاتی و اجتماعی خود در هم آمیزد و سوسیالیسم نوین ایران را پی‌ریزی کند.

سرنگون باد رژیم اسلامی سرمایه!

زنده باد سوسیالیسم!

کنفرانس نوزدهم اتحاد سوسیالیستی کارگری

مرداد 1402